

آینه و آیین؟

در این آینه‌ی روشن و تاریک آیین؟  
چه پوشیده بر رقص آرند ز نیای حقیقت را!

توای اندیشه‌ی ما ده ماه

درون سایه‌ی منور نورم کن

مرا در هم شکن، جام بلورم کن

لباب از تراب ناب بیداری

برون از پرده‌ی اوام خواب آلود فسانه

آینب بهمن است این کته

مزوی ریزد از بالا کساران

و ما را ما برد ما خود

نه افزون است و فسانه

بهر از طفله‌ی آسمان

مردم فراگر می‌کنند پرواز

و من در گوشه‌ی خانه

دلیم بر می‌گشود و ما فضا آوز لولا

نمی‌کنیم درگی در جامه‌ی کهنه‌ی پیشین

که طراح زمان، امروز طرح تازه سردار

چه می‌دانم، جهان در زیر سردار!

گذشته سرنوین دگر بود و من بخارا دگر

جهان، امروز یک رنگ دگر دارد

ز فوق خاکد می‌و سرخ و آیین نیست

فراران رنگ دراز شده و در دارد

که باید دید در آینه‌ی نو ساز نو آیین ...

+ + +

نیل  
۱۳۷۲  
۲۴  
۲۵